



علمی با باورهای الهیاتی، نمی‌توان به یکباره علم را ابزار گرایانه و یا استعاره‌گرایانه (نگرش‌های ضد رئالیستی) تفسیر کرد و مدعی شد امور مشاهده‌ناپذیر نظیر بسیاری از مفاهیم در زیست‌شناسی، حکایتی از امری واقعی ندارند که به دنبال آن بتوان به راحتی از مصاف با چالش ناسازگاری خلاصی یافت.

روشن است که نقد علم مدرن در صورت بندی‌های متنوع آن قابل تأمل است و تجربه تاریخی علم از یونان تا به امروز و هم‌چنین در سده‌های اخیر به خوبی گواه آن است که اعتبار یافته‌های علمی و حتی مسئله پیشرفت دستاوردهای علمی بشر با تردیدهای بسیار زیادی مواجه است. در بحث مورد نظر، این ملاحظات را کنار گذاشته و ادعایمان این است که می‌توان سنت پژوهشی دانشمندان علوم تجربی را که مورد وفاق جامعه علمی قرار گرفته است (که البته خود نیز از افزونه‌های جامعه‌شناختی علم متأثر است) معتبر دانست و در هنگامه بروز بحران بی‌درنگ دست به تخریب ناگهانی این سازه بشری نزد.

به عبارتی این که در گوشه‌ای نشسته و به جای تلاش عقلانی در حل بحران‌های

تکاملی با خداباوری را ذکر می‌کنیم. قبل از آن، چند نکته مقدماتی بحث را روشن‌تر می‌کند.

۱. به نظرمی رسد دانشمندان علوم طبیعی و تجربی در زمان فعالیت علمی، پیش‌فرض خود را آگاهانه و البته غالباً ناآگاهانه، رئالیسم علمی و اصل یکنواختی طبیعت انتخاب کرده‌اند. منظور از رئالیسم علمی، امکان دسترسی دانشمندان به صدق در نظریه‌های مربوط به طبیعت است. همچنین دانشمندان جز در اوقات فراغت که ممکن است سرگرم مطالعات تفننی فلسفی شوند، اصل یکنواختی طبیعت را محور کارهای خود قلمداد می‌کنند و نتایج کار خود را منحصر به موارد آزمایش شده خود نمی‌دانند؛ وگرنه هرگونه تلاشی از سوی آنان برای شناخت و شناساندن طبیعت، بیهوده و بی‌جهت خواهد بود. بر همین منوال، شکاکیت‌هایی از نوع تردیدهای وجودشناختی یا شبهه مغز در خمره و مشابه آن، کنار در ورودی آزمایشگاه دانشمندان به کناری نهاده می‌شود و اجازه ورود به صحنه آزمایش علمی را پیدا نمی‌کند. اهمیت این نکته از آن رو است که در زمانه بروز چالش‌های الهیاتی از قبیل ناسازگاری بخشی از ادعاها و یافته‌های

عقلانیت نظری در دین‌پژوهی را تحت تأثیر قرار دهد؟ چرا نتوان در اینجا نیز بر نوعی تفکیک و استقلال در سطح مبانی و یا روش‌شناسی صحنه گذاشت؟

راقم این سطور به سختی پذیرش چنین تحلیل‌هایی به خوبی واقف است، حتی با پشتوانه‌های قابل توجه برخی فیلسوفان علم از قبیل کوهن، لاکاتوش، فایرآبند و لاتور، اما به نظرمی رسد اشکالات چنین توصیه‌های بسیار کمتر از راه‌حل‌هایی نظیر تلاش برای نقد دستاوردهای علم جدید و یا از آن سو تطبیق تمثیلی دستاوردهای علم جدید با باورهای دینی و به‌ویژه نص و ظاهر متون مقدس است.

با این مقدمه، هدف اصلی این نوشته، نادیده گرفتن آن تجارب زیسته و عقل‌گرایی آزاد و رها و غیرمحتاطانه است، همان که سید حسین نصر از آن به «انقطاع عقل استدلالی از عقل شهودی» یاد می‌کند و به شدت منتقد آن است. اما به هر روی از آنجا که عقلانیت صرف، دست‌کم در فعالیتی نظری، نه فعالیت اجتماعی علمی، امکان‌پذیر است؛ در اینجا نیز با کنار گذاشتن احتیاط و با کسب اجازه از استادانی همچون دکتر سید حسین نصر و مرحوم دکتر احمد احمدی، مواردی از ناسازگاری زیست‌شناسی